



رامین جهان پور - حقوق دریاهای، بخشی از حقوق بین الملل است. رشته ای نوین در بین رشته های حقوقی که گاه همچون دریاهای تالاطم کشیده شده گاه از آرامش خاصی برخوردار می گردد. اگر چه حقوق دریاهای جدید؛ پویا و رو به رشد است ولی دریاهای در این زمینه قدمتی دیرینه دارند.

حقوق دریاهای گرایشی تخصصی است اما جنبه های مشترکی با دیگر گرایش های حقوق بین الملل همچون حقوق معاهدات بین المللی؛ حقوق بین المللی محیط زیست و حقوق بین المللی حل و فصل اختلافات دارد.

از آنجا که بخش اعظم حمل و نقل بین المللی جهان از طریق کشتی ها نفت کشتا و سایر شناورها صورت می گیرد لذا وجود قوانین و مقررات حقوق دریاهای و حقوق دریایی نه تنها برای

دولت ساحلی بلکه برای امنیت کشتیرانی در دریاهای و اقیانوسها لازم و ضروری به نظر می رسد؛ بلکه حقوق دریاهای حاصل تفکر و اندیشه غرب مسیحیت در قرون شانزدهم و هفدهم میلادی می باشد. اولین کتاب حقوق دریاهای توسط حقوقدان هلندی «هوگو گرسیوس» نوشته شد و در سال ۱۶۰۹ بدون ذکر نام وی تحت عنوان دریای آزاد انتشار یافت. این نویسنده کتاب دیگری به نام «جنگ و صلح» نیز دارد. در شکل گیری حقوق جدید دریاهای در ابتدای امر، کشورهای آسیایی و آفریقایی هیچ نقشی نداشتند دلیل این امر هم وجود استعمار دولتهای قدرتمند بر کشورهای مذکور بوده است. با فروپاشی امپراطوری روم و مستقل شدن دولتها، کشورهای آسیایی و آفریقایی نیز وارد عرصه قانون گذاری های دریایی شدند.

سازمان حقوقی - مشورتی آسیایی آفریقایی (AALCO) نمونه بازاری از این مدعاست. این سازمان توسط نهرو که خود از مبارزین علیه استعماربود بنیان گذاشته شد. حقوق دریاهای چندین کنفرانس و کنوانسیون تشکیل شده است وکنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای یکی از جامع ترین کنوانسیونهای حقوق دریاهای به شمار می رود. قواعد و مقررات حقوق دریاهای ۱۹۵۸ و ۱۹۸۲ برای کلیه کشورهای متعهد و غیر متعهد الزام آور است؛ چرا که قواعد آن جز قواعد عام یا بنیادین به شمار می آیند. به دنبال ادعاهای انحصاری کشورهای اسپانیا و پرتغال بر دریاهای جهان و محروم کردن کشورهای دیگر از استفاده آنها از دریاهای همانطور که در بالا اشاره شد: «گرسیوس» حقوقدان هلندی در اعتراض به این تصمیم در سال ۱۶۰۹میلادی کتابی با عنوان «دریای آزاده به نگارش در آورد.

گرسیوس هلندی در کتاب خود از اصل آزادی دریاهای حمایت کرده است و چنین استدلال می کند: «از آنجایی که دریاهای و حق کشتیرانی در آنها نمی تواند جز اموال شخصی هر کسی باشد؛ پاپ نمی توانست دریاهای را به پرتغال و اسپانیا ببخشد و پرتغال و اسپانیا نیاستی چنین اقدامی را می پذیرفتند. اگر چه گرسیوس مدافع آزادی دریاهای بود ولی با برخی از صلاحیت های دولت ساحلی مخالفی نداشته است.»پینکروشک « شاگرد گرسیوس هلندی نیز معتقد به آزادی دریاهای بود. به این شرط که حق حاکمیت دولتها که شامل جلوگیری از کشتیهای خارجی در دریای سرزمینی بوده، در آبهای ساحلی هم اعمال گردد.

این نویسنده هم در کتاب خود به نام «دریای بسته» اظهار می کند که تا آن حد که قدرت دولت اجازه می دهد آن دولت حق دارد که حاکمیت خود بر دریاهای کشور خود را گسترش دهد.

اسکات ولود نیز مخالفت خود را با نظریه ی دریای آزاد در کتابش به نام «چکیده قوانین دریایی» مطرح کرده است نظریه حق ارتفاق طرفداران این نظریه اعلام می دارند که دریا یک شسی مشترک است لذا حاکمیت بر دریا متعلق به جامعه ی بین المللی است و دولت فقط حق ارتفاق دارد.

بر اساس این نظریه؛ TS یا دریای سرزمینی بخشی از دریای آزاد محسوب می شود و فقط دولت هر کشوری برای حفظ صیانت خود صلاحیت های خاصی مثل صلاحیت نظامی ،گمرکی و ماهیگیری دارد تا آنها را اعمال کند. امروزه مبنای بسیاری از حقوق دولتها و دریاهای ناشی از حق صیانت می باشد. کتاب «حقوق بین الملل دریا» که توسط دکتر اشرف خدادادی متخصص حقوق بین الملل عمومی تألیف شده؛ شامل ۱۳ فصل است که در ۲۳۰ صفحه به کوشش انتشارات تخصصی جنگل منتشر شده است. شایان ذکر است درفصل دوازدهم این کتاب به طور مفصل راجع به مسائل حقوقی دریای خزر ،خلیج فارس و دریای عمان که آمریکا نسبت به آنها مواضع دارد هم توضیح داده شده است.



گروه اقتصاد بین الملل -مرتضی فاخری-

این روزها و با شروع دوران چهار ساله ریاست جمهوری دونالد ترامپ در ایالات متحده، شاهد تحركات گسترده اقتصادی با اخذ تعرفه های بیش از حد متعارف بر واردات کالا از کانادا، مکزیک و چین می‌باشیم و گویا این وضعیت در حال تسری به کشورهای اتحادیه اروپا نیز خواهد شد. ترامپ در روز جمعه ۱۲ بهمن ۱۴۰۳ در پشت میز بیضی شکل کاخ سفید با غرور کاذب و تمسخر آوری به کشورهای همسایه خود و همه کشورهای که در حال مراده تجاری با آمریکا هستند اعلام کرد: از روز شنبه ۱۳ بهمن ۱۴۰۳ دستور تعرفه ۲۵ درصدی بر واردات کالا از کانادا و مکزیک و همچنین تعرفه ۱۰ درصدی را بر کالاهای چینی صادر خواهد نمود.

به گزارش روزنامه اقتصاد سرآمد، مرتضی فاخری، دکتری مدیریت بازرگانی در نوشتاری اختصاصی برای این روزنامه به بررسی آخرین وضعیت اقتصاد جهان و راه‌های پیش روی تجارت بین‌المللی از چشم‌انداز سیاست‌های تعرفه‌ای دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا پرداخته است.

این مطلب را در ادامه می‌خوانید:

داستان تعرفه بر واردات چیست؟ ترامپ در دوره قبلی خود، چگونه عمل نمود؟ تأثیرات این تعرفه گذاری ها بر اقصاد آمریکا چگونه است؟ کشورهای دیگر به چه نحوی با این موضوع، مقابله می‌کنند؟ آیا این موارد از لحاظ قانون تجارت بین‌الملل، عادی است یا ساخته ذهن فردی است که می‌خواهد دنیا را به تسخیر خود در آورد؟

در ابتدا باید یادآور شویم که آمریکا در چندین دوره در دوران ریئسان جمهور قبلی، تعرفه‌های مختلفی بر کالاهای وارداتی از کانادا و مکزیک اعمال کرده است و این قضیه اصلا ربطی به شخص ترامپ ندارد. این تعرفه‌ها پیشتر در زمینه‌های صنعتی و کشاورزی بوده و بخش قابل توجهی از آن‌ها در چارچوب توافق‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای مانند NAFTA (توافقتنامه آزادی تجارت آمریکای شمالی) و سپس USMCA (توافق تجاری ایالات متحده، مکزیک و کانادا) در نظر گرفته شده‌اند.

پیشینه جنگ تعرفه‌ای ترامپ

در شدیدترین حالت ممکن و در زمان دوره قبلی ریاست جمهوری دونالد ترامپ، آمریکا تعرفه‌های سنگین تری بر کالاهایی مانند فولاد و آلومینیوم از کانادا و مکزیک اعمال کرد. در مارس ۲۰۱۸، ترامپ اعلام کرد که تعرفه‌هایی به میزان ۲۵ درصد برای واردات فولاد و ۱۰ درصد برای واردات آلومینیوم از کانادا، مکزیک و اتحادیه اروپا اعمال خواهد کرد. آن زمان ترامپ اعلام کرد که این تصمیم به بهانه حفظ امنیت ملی و حمایت از صنایع داخلی آمریکا گرفته شده است.

ترامپ معتقد بود که واردات زیاد فولاد و آلومینیوم

از خارج می‌تواند تهدیدی برای تولیدات داخلی و امنیت ملی کشور باشد. این اقدام باعث واکنش‌های منفی از سوی کانادا و مکزیک شد. کانادا اعلام کرد که به این تعرفه‌ها اعتراض خواهد کرد و به مقابله با آن‌ها می‌پردازد. کانادا همچنین تعدادی از محصولات آمریکایی را مشمول تعرفه‌های تلافی‌جویانه قرار داد. مکزیک نیز اقدام مشابهی انجام داد و تعدادی از کالاهای آمریکایی مانند گوشت خوک و پنیر را هدف قرار داد.

بعد از این اقدامات تجاری و تنش‌های موجود، تلاش‌هایی برای کاهش این مشکلات از طریق مذاکره انجام شد. یکی از نتایج این مذاکرات، امضای توافق‌نامه USMCA (توافق تجاری ایالات متحده، مکزیک و کانادا) بود که در نوامبر ۲۰۱۸ به توافق رسید. در این توافق، بسیاری از مشکلات تعرفه‌ای برطرف شد، اما همچنان برخی از تعرفه‌ها برای صنایع خاص برقرار باقی ماند. این توافق شامل بندهایی بود که برای اصلاح تعرفه‌ها، حمایت از تولیدات کشاورزی و همچنین رفع برخی موانع تجاری، رفع‌کننده موقتی سوء تفاهم‌ها محسوب می‌شد.

ترامپ می‌گفت: این تعرفه‌ها را به عنوان ابزاری برای حفاظت از صنایع فولاد و آلومینیوم آمریکا و تقویت اشتغال در این بخش‌ها وضع نموده است. اما این سیاست به سمت و سوی کاهش کسری تجاری ایالات متحده با کشورهای دیگر سوق پیدا نمود و بدتر از همه اینکه این اقدامات باعث افزایش هزینه‌ها برای تولیدکنندگان آمریکایی و کاهش رقابت‌پذیری کالاهای آمریکایی در بازار جهانی شد.

کاربرد تعرفه بر واردات چیست؟

کمی از موضع ماجرای ترامپ فاصله می‌گیریم و برای اطلاع مخاطب می‌گوییم که تعرفه بر واردات به معنای مالیات یا هزینه‌ای است که کشورها بر کالاهایی که از کشورهای دیگر وارد می‌کنند، اعمال می‌کنند. این هزینه معمولاً به صورت درصدی از ارزش کالا تعیین می‌شود و هدف اصلی آن می‌تواند موارد مختلفی باشد.

حمایت از صنایع داخلی: یکی از اهداف اصلی تعرفه‌ها، حمایت از تولیدات داخلی است. وقتی که کالاهایی از خارج وارد می‌شوند، ممکن است تولیدات داخلی به دلیل قیمت پایین‌تر کالاهای خارجی تحت فشار قرار بگیرند. اعمال تعرفه می‌تواند قیمت کالاهای وارداتی را بالاتر برده و به کالاهای تولید داخلی رقابتی‌تر باشد.

کنترل کسری تجاری: وقتی یک کشور بیش از حد کالا وارد می‌کند و کمتر صادر می‌کند، کسری تجاری ایجاد می‌شود. اعمال تعرفه می‌تواند به کاهش واردات کمک کرده و به بهبود تراز تجاری کشور کمک کند.

مذاکره در سیاست‌های تجاری: گاهی کشورها از تعرفه به عنوان ابزاری برای فشار به کشورهای

یک تحلیلگر مسائل اقتصادی به «روزنامه سرآمد»نوشت؛

جنگ زرگری ترامپ باتعريف بر واردات کالا

سیاست‌های تعرفه‌ای ترامپ چه اهدافی را دنبال می‌کند؟

آمریکایی برای تأمین مواد اولیه و قطعات مورد نیاز خود به واردات وابسته هستند، افزایش تعرفه‌ها بر واردات قطعات و مواد اولیه، هزینه تولید را بالا برد و این به‌طور غیرمستقیم بر قیمت محصولات نهایی اثر گذاشت. برخی از تحلیلگران اقتصادی بر این باور بودند که تعرفه‌های ترامپ باعث افزایش نرخ تورم در بخش‌هایی مثل ساخت وساز و خودروسازی شده است، زیرا بسیاری از مواد اولیه و قطعات از خارج وارد می‌شدند و با تعرفه‌های جدید، قیمت‌ها بالاتر رفت. یکی دیگر از پیامدهای تعرفه‌ها، کاهش رقابت در بازارهای داخلی بود.

بسا افزایش هزینه‌ه واردات کالاهای خارجی، شرکت‌های آمریکایی که محصولات مشابه تولید می‌کردند، قیمت‌ها را افزایش دادند چون رقابت کمتری در بازار داخلی وجود داشت. اگرچه هدف از اعمال تعرفه‌ها حمایت از صنایع داخلی بود، برخی صنایع مانند کشاورزی و فناوری که به صادرات وابسته بودند، تحت تأثیر قرار گرفتند. تعرفه‌هایی که ترامپ بر واردات از چین اعمال کرد، باعث شد که چین تعرفه‌هایی مشابه را بر محصولات کشاورزی آمریکایی وضع کند که به کشاورزان ضربه زد.

این مشکلات باعث شد تا در بعضی از بخش‌ها هزینه‌ها بالا رفته و به‌طور غیرمستقیم، تورم افزایش یابد. با این حال، اگرچه تعرفه‌ها می‌توانستند به افزایش تورم کمک کنند، اما فاکتورهای دیگری مانند رشد اقتصادی، سیاست‌های پولی فدرال رزرو، و قیمت انرژی نیز بر سطح تورم تأثیرگذار بودند. بنابراین، اثر تعرفه‌ها بر تورم پیچیده بود و در برخی موارد ممکن بود اثرات تورمی آن محدودتر از آنچه که انتظار می‌رفت باشد.



نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد که اعمال تعرفه بر واردات از سه کشور کانادا، مکزیک و چین، به نوعی بازاریابی مقطعی و رضایت‌هوادران ترامپ و سرمایه داران و کارتل های نفتی باشد اما اگر این موضوع به درازا بکشد و مثل قبل به تفاهمی در حد سران کشورهای مذکور منتهی نشود، آن وقت است که با مشکلات عظیمی در زنجیره تأمین کالا و مهاجرت گسترده مکزیکي ها به هر طریق ممکن به داخل خاک آمریکا خواهیم بود که این بصورت کامل در تضاد با شعارهای انتخاباتی ترامپ می‌باشد. در آینده ای نزدیک خواهیم دید که وعده های انتخاباتی همچون افزایش تعرفه های واردات، اتمام ورود مهاجران مکزیکي، حذف کمک نظامی به اوکراین و... چه تأثیری بر اقتصاد بزرگ اما بسیار شکننده آمریکا و تأثیر آن بر مابقی کشورها خواهد داشت.

بدون شرح

قاب دوربین



عکس:اصغر بشارتی